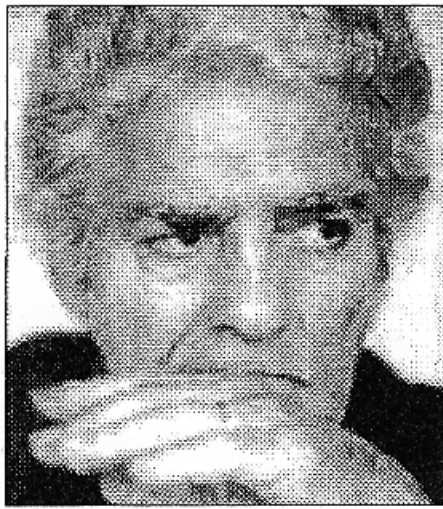


توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال اول
شماره ۵ - شهریور ۱۳۷۹ - اوت ۲۰۰۰



هرگز از مرگ نهراسیده‌ام

هراس من

باری

همه از مردن

در سرزمینی است

که مزد گورکن

از آزادی

آدمی بیشتر باشد.

شاملو رفت. یادش گرامی باد!

بخصوص درآورد.

(هوای تازه، احمد شاملو)

مرگ "نازلی"

"- نازلی! بهار خنده زد و ارغوان شکفت.

در خانه، گل داد یاس پیر.

دست از گمان بدارا

با مرگ نحس پنجه می‌فکن!

بودن به از نبود شدن، خاصه در بهار..."

نازلی سخن نگفت؛

سرافراز

دندان خشم بر جگر خسته بست و

رفت...

"- نازلی سخن بگو!

مرغ سکوت، جوجه مرگی فجیع را

در اشیان به بیصه نشسته است!"

نازلی سخن نگفت؛

چو خورشید

از تیرگی بر آمد و در خون نشست و

رفت...

نازلی سخن نگفت

نازلی ستاره بود

یک دم در این ظلام بدرخشید و جست و

رفت...

نازلی سخن نگفت

نازلی بنفشه بود

گل داد و

مژده داد: "زمستان شکست!"

و

رفت...

"توفان" درگذشت احمد شاملو شاعر بزرگ ایران زمین را به بازماندگان، دوستان و تمامی مردمی که دلشان برای آزادی و آبادی این آب و خاک می‌تپد، تسلیت می‌گوید.

جا دارد به همین مناسبت یکی از بهترین اشعار وی را تحت عنوان "مرگ نازلی" به چاپ برسانیم.

شاملو خود درباره این سروده چنین می‌گوید:

"وارتان سالاخانیان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفتار شد، همراه مبارز دیگری -کوچک شوشتری- زیر شکنجه ددمنشانه‌ای به قتل رسید و به سبب آن که بازجویان جای سالمی در بدن آن‌ها باقی نگذاشته بودند برای ایزگم کردن جنازه هر دو را به رودخانه جاجرود افکندند. وارتان یک بار شکنجه‌ای جهنمی را تحمل کرد و به چند سال زندان محکوم شد منتها بار دیگر یکی از افراد حزب توده در پرونده خود او را شریک جرم خود قلمداد کرد و دوباره برای بازجویی از زندان قصر احضارش کردند. من او را پیش از بازجویی دوم در زندان موقت دیدم که در صورتش داغ‌های شیاروار پوست‌کنده شده به وضوح نمایان بود. در زیر شکنجه‌های طولانی بازجویی مجدد بود که وارتان در پاسخ سؤال‌های بازجو لجوجانه لب از لب وا نکرد و حتی زیر شکنجه‌هایی چون کشیدن ناخن انگشت‌ها و ساعات متمادی تحمل دستبند قیانی و شکستن استخوان‌های دست و پای خویش حتی ناله‌ای نکرد. (قابل توجه سلطنت‌طلبان خاتمی چی و غیرخاتمی چی که وای از شاملو - های از شاملو راه انداخته‌اند-توفان)!"

شعر، نخست "مرگ نازلی" نام گرفت تا از سد سانسور بگذرد، اما این عنوان، شعر را به تمامی وارتان‌ها تعمیم داد و از صورت حماسه یک مبارز

حکومت نظامی در آلمان و سفر خاتمی

با آمدن خاتمی در کشور آلمان فدرال یک حکومت نظامی نامرئی برقرار شد. برای اجرای این طرح کارشناسان آلمان در چند زمینه دست بکار شدند. نخست در پی آماده کردن افکار عمومی مردم آلمان برآمدند تا آنها را از حمایت اپوزیسیون واقعی ایران منصرف کنند.

ترجیح بند تبلیغات آنها این بود که خاتمی نماینده تحولات مترقی در ایران است و محافظه کاران مذهبی در راه وی سنگ می‌اندازند و نمی‌گذارند که خواستهای مردم ایران را اجراء کند. هرگونه اعتراضی به خاتمی در خدمت جناح محافظه کار می‌باشد. سیاست درهای باز خاتمی و حمایت غرب از خاتمی علیرغم کمبودهای حقوق انسانی باین علت است تا جمعیت وی را در ایران تقویت کرده و جناح محافظه کار را منفرد نماید. در این راه قلم‌بدستان مزدور ایرانی و روزنامه‌نگاران مأمور و هدایت شده از بالا وظیفه درج مقالاتی را در روزنامه‌های آلمان به عهده گرفتند و مصاحبه‌های تهوع آور تلویزیونی کردند.

دیگر آنکه امپریالیسم آلمان توسط عمال خود کوشید از طریق کنفرانس برلن، ماینس، مونیخ، اسن و سایر شهرهای آلمان همین منطق مضحک را در میان اپوزیسیون ایران رواج دهد و صفوف مشترک مبارزه ضد جمهوری اسلامی را از هم بدرد. امپریالیسم آلمان با زور تبلیغات و پول و عمال خود میخواهد مبارزه اپوزیسیون و مردم ایران را در کادر منافع دو جناح هیات حاکمه بگنجانند و در همین کادر آنرا فیصله دهد تا کار به جاهای باریک نکشد. این خواست امپریالیسم با خواست اپوزیسیون تقلبی ایران برهبری

ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

در اسلام اصل بر برائت نیست

در حقوق بورژوازی اصل بر برائت انسان است. یعنی اینکه تا کسی گناهش به اثبات نرسیده بیگناه محسوب می‌گردد. بر همین اساس نیز قوانین قضائی تدوین شده و اجراء می‌گردند. متهم تا جرمش به اثبات نرسیده باشد مورد اتهام است و نه مجرم. بهمین جهت دانش جرم‌شناسی، ردیابی، رد شناسی، انگشت نگاری، کشف آثار جرم، سم شناسی، کالبد شکافی، دانش پزشکی و عکاسی و روانشناسی... در خدمت کشف جرم و پی بردن به حقیقت انجام می‌گیرند تا از طریق این مدارک جرم متهم را با ثبوت رساننده و با بعثت کمبود مدرک شرایط آزادی وی به وجود آورند. هدف ممانعت از مجازات شدن بیگناهان است. هدف آن است که جرم بر اساس مدارک متقن و غیر قابل انکار اثبات برسد و نه از طریق بکارگیری آلات و ادوات شکنجه و اعترافات ساختگی.

این یک دست آورد بشری است که از انقلاب بورژوازی فرانسه به جمع حقوق انسان پیوسته است. قبلاً انسانها فاقد ارزش انسانی بودند، گله‌هایی از حیوانات محسوب می‌شدند که سرشار از گناهان پنهانند. هر انسانی یک جنایتکار بالقوه محسوب می‌شد و با وی نیز چنین برخورد می‌گردید. بیگناه کسی بود که بتواند هر لحظه بیگناهی خود را ثابت کند در غیر این صورت مجرم بود. این درک یک درک مذهبی است و تنها نیز به درک مذهب اسلام بستگی ندارد. درک مذاهب یهودی و یا عیسوی نیز بهتر از این نیست. خود افسانه آفرینش نیز بر یک گناه نخستین استوار است که آدم با فریب خوردن از حوا از سرزمین بهشت تبعید شده و در زمین تقاضای پناهندگی سیاسی می‌کند. انسان موجودی است که بطور مستمر در تحت تاثیر ابلیس قرار گرفته و فریب وی را می‌خورد. به انواع و اقسام گناهان دست می‌آزد، گناهایی که در هر دوره تاریخی با تحول در اخلاق اجتماعی ارزشهای متفاوت و گاه متناقضی داشته‌اند.

مذهب برای انسان ارزشی قابل نیست. انسان برای مذاهب خطرناک است. اساس مذاهب بر این استوار است که انسان موجود نحیف و ضعیف و مسلوب الاراده‌ایست که صلاح خود را، بد و خوب را تمیز نمی‌دهد و از یک چاه به مفاک تاریک پر از گناه دیگری سرازیر می‌شود و تا مین آینه زیبای خود در بهشت برین را به خطر می‌اندازد. انسان مختار وجود ندارد، انسان عبد و ادامه در صفحه ۵

حکومت نظامی...

مشروطه چیها و فدائیان اکثریت و نظایر آنها همخوانی کامل دارد.

آنگاه امپریالیسم آلمان به جنگ روانی دست زد و شایع کرد که حزب اللهی‌ها از ایران عازم آلمان شده‌اند تا با پرووکاسیون و ایجاد فضای مسموم در کار استقبال از خاتمی اخلال ایجاد کنند امری که بویژه اپوزیسیون تقلبی ایران برای اخلال در کار افشاء جمهوری اسلامی آنرا ترویج می‌کرد.

رسانه‌های گروهی در آلمان و تبلیغات مکمل اپوزیسیون تقلبی، به این اکاذیب و جنگ روانی دامن می‌زدند تا با ایجاد ترس، توجهی بر بازرسی و ایجاد محدودیت‌های پلیسی آلمان را بیابند.

سپس شایع کردند که خاتمی بعثت تظاهرات اپوزیسیون قصد دارد سفر خود را به تعویق بیندازد. آنها می‌خواستند که اپوزیسیون فریب خورده و از بسیج ایرانیان برای تظاهرات مرکزی دست بکشد.

سرانجام قرارداد "شنگن" بین ممالک اروپائی را برای مدتی ملغی ساخته و از ورود ایرانیان به خاک آلمان جلو گرفتند. بنا بر اظهارات خود رسانه‌های عمومی آلمان بیش از هشت هزار نفر ایرانی از مرزهای آلمان برگردانده شدند. کار به اینجا ختم نشد، به خانه‌ای ایرانیان هجوم برده و آنها را دستگیر کردند تا کار سازماندهی تظاهرات را برهم بزنند، البته بعید نیست اسامی و آدرسها را از اپوزیسیون تقلبی ایران که در این کار ید طولانی دارد و در زمان سلطه خمینی کمونیستها را لو می‌دادند، گرفته باشند.

پلیس آلمان به تمام شرکتهای مسافربری هشدار داده بود که سفر به برلین را به اطلاع آنها برسانند. شرکتهای راننده اتوبوسها نقش معاونت پلیس را اجراء می‌کردند. هر وقت اتوبوسی برای حمل و نقل ایرانیها آماده حرکت می‌شد، مینی بوسهای پلیس زوزه کشان از راه رسیده مسافرین را پیاده کرده، کنترل نموده و از رفتن اکثریت آنها به برلین به بهانه‌های قانونی و غیرقانونی ممانعت می‌کردند. به راننده‌های اتوبوس می‌گفتند که آنها با مسافرین باقیمانده حق ندارند در راه تا رسیدن به برلین توقف کرده و یا در راه مسافر جدیدی سوار کنند.

دروازه‌های ورودی به برلین را کنترل می‌کردند، مامورین پلیس برای ایجاد جو تحریک، تظاهرکنندگان را بازرسی بدنی کرده و مشخصات آنها را فوراً ثبت می‌کردند.

اخبار تلویزیونی و رادیو شدیداً تحت کنترل بود و فقط آن چیزی را تبلیغ می‌کرد که در خدمت سیاست امپریالیسم آلمان بود. خاتمی پایش بر روی زمین نرسید زیرا وی را از ترس اعتراض اپوزیسیون واقعی با هلیکوپتر این طرف و آن طرف می‌بردند.

با یاری امپریالیسم آلمان و عمال جمهوری اسلامی کفرانسی چند نفره از اپوزیسیون تقلبی برای ممانعت از شرکت ایرانی‌ها در اعتراض به سفر خاتمی در برلین تشکیل دادند که هدفش ایراد اتهام به مخالفین جمهوری اسلامی و حمایت از خاتمی در آلمان بود. اخبار رسانه‌های گروهی آلمان علیه اپوزیسیون ایران بود و حتی برای خدمت به خاتمی از اپوزیسیون تقلبی ایران که در سالی جمع شده بود تا از اصلاحات خاتمی دفاع کرده و به اپوزیسیون واقعی انتقاد کند نام بردند.

این لکه ننگ بر پیشانی فدائیان اکثریت، توده‌ایهای رنگارنگ و متحدین سلطنت‌طلب و کیهان لندنی در تاریخ ایران باقی خواهد ماند.

تصویری از خاتمی بر سر سفره شام و یا ناهار چاپ نشد تا وسیله‌ای برای تضعیف وی در ایران گردد.

از اعتراضات مردم در آبادان و کشتار دولت اسلامی در آنجا سخنی نیز نگفتند و از اینکه صدها هزار نفر در تهران، تبریز، شیراز و اصفهان بمناسبت سالگرد ۱۸ تیرماه روز حمله به خوابگاه دانشجویان به خیابانها آمده و به خاتمی اخطار میدادند، یادی نکردند و آنرا قابل ذکر در برنامه‌های اخبار خود ندانستند. اشاره به اینکه در تهران سه نفر کشته و در آبادان ۱۰ نفر به قتل رسیده‌اند در کادر تبلیغاتی که از قبل آنرا تهیه دیده بودند نمی‌گنجید. پخش اخبار واقعی از ایران، بنبع سفر خاتمی نبود، جعل اخبار در مورد ایران و مبارزات مردم ما علیه جمهوری اسلامی بنبع سفر خاتمی بود. امپریالیسم آلمان ترجیح داد دروغ بگوید و سرپوش بگذارد.

امپریالیسم آلمان حتی گزارش تظاهرات اعتراضی را با تفسیرهای مغرضانه و برشهای گزینشی و جهت‌دار پخش می‌کرد. با این روش نیت مشخصی را در بیننده القاء می‌کرد بدون آنکه اثر انگشتی از جعل خبر باقی گذارده باشد. سانور بی‌عیب و نقص به حد کمال مطلوب رسیده و نهادینه شده بود.

تجربه سفر خاتمی به آلمان نشان می‌دهد که امپریالیسم تا به چه حد به دموکراسی و حقوق مدنی احترام می‌گذارد. تا چه حد این حقوق‌ها به خیال یک عده خوش خیال در این کشورها نهادینه شده است. با یک قانون اضطرابی می‌توان همه این قوانین را با گذاردن بر دم یک کوزه آب سرکشید بدون اینکه مردم عادی متوجه جنگ روانی و تبلیغاتی دولت آلمان بگردند.

دموکراسی امپریالیستی به موئی بند است و با بکار گیری ماشینهای مدرن افکار عمومی سازی صفهای فاشیسم را بر پا می‌دارند. افکار عمومی این استقرار پنهان حکومت نظامی را اساساً حس نکرد. سرکوب امپریالیستی نهانی است و با آرایش دموکراسی صورت می‌گیرد. □

مبارزه برای دموکراسی از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع جدا نیست

آری آری زندگی زیباست

روزگاری بود،

روزگار تلخ و تاری بود،

بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره،

دشمنان بر جان ما چیره.

شهر سیلی خورده هذیان داشت،

بر زبان، بس داستانهای پریشان داشت.

زندگی سرد و سیه چون سنگ،

روز بدنامی،

روزگار ننگ.

غیرت اندر بندهای بندگی بیجان،

عشق در بیماری دلمردگی بیجان

اینها فصل زمستان شد،

صحنه گلگشت‌ها گم شد، نشستن در شبستان شد.

در شبستانهای خاموشی،

می تراوید از گل اندیشه‌ها عطر فراموشی.

ترس بود و بالهای مرگ،

کس نمی جنید، چون برشاخه برگ از برگ.

سنگر آزادگان خاموش!

خیمه گاه دشمنان پرجوش.

...

انجمن‌ها کرد دشمن،

رایزن‌ها گرد هم آورد دشمن،

تا به تدبیری که در ناپاک دل دارند،

هم به دست ما شکست ما براندیشند.

نازک اندیشانشان، بیشم -

که مباداشان دگر روز بپی در چشم -

گفتند آخر فسونی را که می جستند...

...

خاتمی در اجتماع مردم یزد در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۷۸

در تقیح شعار مرگ بر... اظهار داشت: "در موقعیت

حساس کنونی کشور، نیازمند همفکری، همکاری و

صمیمیت هستیم." و ادامه داد "ما نیازمند فضائی

هستیم که در عین مخالفت و تنوع، بتوانیم برای آباد

کردن، پیشرفت کشور و سرفرازی ملت ایران تلاش

کنیم" و در پاسخ جمعیت که شعار "مرگ بر ضد رئیس

جمهور" را می دادند گفت "این شعار بیخودی است،

خواهش می‌کنم آرام باشید، احساساتی نشوید و شعار

مرگ ندهید، ما نیازمند زندگی هستیم" و سپس تاکید

کرد "ما نیازمند همزیستی در فضای یک زندگی سالم،

متفکرانه و سرفراز هستیم."

البته آن زندگی سالم و همزیستی لازم که مورد نظر

ایشان است همزیستی با همان حزب اللهی‌هاست و نه

مخالفین جمهوری اسلامی. با آنها باید با زبان مرگ

سخن گفت.

خاتمی در یکسال پیش در روز ۲۱ آذر ۱۳۷۸ در جمع

دانشجویان علم و صنعت با همان روش یکی به نعل و

یکی بی میخ خطاب به آن دسته از دانشجویان که شعار

"مرگ بر طالبان" سر داده بودند گفت: "ما مرگ زیاد

دیدهایم امروز به زندگی نیاز داریم شما بگوئید زنده

باد استقلال ایران، زنده باد ملت شریف ایران، بگوئید

زنده باد مخالف من چرا که در اثر وجود مخالفت‌هاست

که جامعه پیشرفت می‌کند، خوب است شعارهایی که

می‌دهیم با گوشه و کنایه نباشد."

البته آن مخالفانی که ایشان مورد نظرشان است همان

حزب اللهی‌اند و نه کس دیگری.

عزت‌الله سبحانی در نامه‌ای به خاتمی می‌نویسد: "الان

بر هر ناظر ساده و بی‌طرفی آشکار است که این

جنایت‌ها از سوی چه کسانی صورت می‌گیرد. مردم

توقع دارند با همه کسانی که برای جنایت‌ها بستر دینی

فراهم می‌کنند، همه آنهایی که فضای سیاسی و

فرهنگی را با آلوده سازی به سوی جنایت می‌برند، همه

آنهائیکه علناً و صریحاً در این سالیان و به ویژه در

دوران ریاست جمهوری شما دست به خشونت‌های

آشکار زده‌اند و با کمال تعجب از ترویج علنی و صریح

خشونت و به ویژه تغییر فاز پس از انتخابات اخیر دم

می‌زنند و ... به سرعت مورد تحقیق و برخورد قرار

گیرند."

این عصبانیت آقای سبحانی نیز که چون خودش مورد

تهدید قرار گرفته بروز کرده است در وجدان رئیس

جمهور خندان که طالب همزیستی با همه کسانی است

که بسترهای دینی جنایت را فراهم کرده‌اند تاثیری

ندارد.

ولی این عده مرگ آفرینان چه کسانی هستند؟ آیا این

عده کمونیستها هستند که به جنایت مشغولند، آیا این

عده کمونیستها هستند که جنایتکاران را نه تنها تعقیب

نمی‌کنند بلکه از افشاء آنها نیز ابا دارند؟

روشن است آنها که خواهان مرگ‌اند و به ترور مشغولند

از ستونهای حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی کنونی اند که

آقای خاتمی مردم را به پذیرفتن نظر مخالفشان که گویا

برای جامعه مفید است فرا می‌خواند. خاتمی مخالف

است که مردم مرگ این گروه طالبان را فریاد کنند.

عزت‌الله سبحانی که حال خودش در خطر تعرض این

طالبانی بیست سال در قدرت قرار گرفته، همان طالبانی

که جلوی دانشگاه کمونیستها و مجاهدین را می‌کشت و

کک این آقایان نیز نمی‌گرید، از خاتمی می‌خواهد که

جلوی آنها را بگیرد. معلوم نیست ایشان و نهضت

آزادی که نام بی‌مسمانی برای آنها است قبلاً کجا

بوده‌اند.

حال به سخنان آقای دولت آبادی گوش دهید که به حیثیت خود با حضور در کنفرانس ننگین برلن در معیت عمال رژیم جمهوری اسلامی بشدت ضربه زد. این ضربه وقتی کامل شد که حزب توده که در همدستی با حزب الله و شکار و لو دادن کمونیستها نه تنها افتخار جاسوسی شوروی بلکه افتخار همکاری با پلیس جمهوری اسلامی را نیز کسب کرد در نشریه خود به حمایت از ایشان پرداخت و وی را با زبان الکن منتسب به حمایت از حزب توده گردانید.

در این کنفرانس

"از آقای محمود دولت آبادی تقاضا شد که با معترضین

از پشت میکروفون صحبت کند. در این موقع نیز فریاد

توهین و اعتراض علیه دولت آبادی شروع گردید:

آقای دولت آبادی می‌گفت:

پدر کشتی و تخم کین کاشتی

پدر کشته را کی بود آشتی

ولی آیا همه شما پدر کشته هستید؟ چه آسان است آن

کار را کردن. چه آسان است خویشتن را به تبر تقدیر

سپردن. زمره رود چه شیرین است. مزدور بروگم شو

خطاب به دولت آبادی؟ به من این چنین می‌گوئید؟

حاصل ۵۰ سال کار من را به من پس میدهید؟ خواهش

می‌کنم بنشینید و آرام بگیرید....

...

چقدر از این لغت مرگ بدم می‌آید. دلم از مرگ بیزار

است که مرگ اهرمن خو، آدمی خوار است، چقدر از

مرگ اندیشانش و مرگ سازان متنفرم، در هر جا که بودم

و هستم و خواهم بود. من زندگی را شعله در کرده‌ام، من

مردم سرزمین مان را به جهان آورده‌ام، آنگاه شما با من

از مرگ سخن می‌گوئید! شما باید با مرگ بستیزید، نه از

مرگ بگوئید. ما زندگی را احیاء می‌کنیم در کلام، در

ادبیات، در ایران برای همه مردم ایران، برای شما،

برای ما، برای همه. من پیر شده‌ام و تا توانستام زندگی

را احیاء کرده‌ام، من مردم ایران را به اعتبار رسانده‌ام.

شما حق ندارید نسبت به دستاوردهای مردم خود

ناسپاس باشید، اگر ایرانی هستید... نقل از نیمروز

جمعه ۲۶ فروردین ۱۳۷۸).

نخست اینکه آقای دولت آبادی که بشدت از مرگ

عمال جمهوری اسلامی بیزار است این ایده را القاء

می‌کند که فقط پدر کشتگان محق‌اند که متعرض

جمهوری اسلامی باشند. اگر هموطنان ما با الهام از

همسرنوشتی و عشق به همنوع بخاطر همدردی با

میلیونها ایرانی سرکوفت خورده، زجر کشیده،

بی‌خانمان شده، یتیم شده، بیه گشته بپا خواستند و

فریاد برآوردند که چرا خودسرانه و بربرمنشانه پدران،

ادامه در صفحه ۴

"شاه کلید" نظام جمهوری اسلامی در تمامیت آن است!

آری! آری...

مادران و فرزندان این آب و خاک را که سرمایه‌های گرانقدر این مردم هستند پرپر میکنند و زندگیا را برهم می‌ریزند کسی را اجازه اعتراض نیست، چون پدر خودش را نکشته‌اند. تازه این پدر کشته نیز حق ندارد مرگ رژیم فاسدی را آرزو کند که هزاران پدر امثال پدر وی را به جوخه‌های اعدام سپرده است. آیا می‌شود واضحتر از این قطعه ادبی جنایات رژیم جمهوری اسلامی را توجیه کرد. آنکس که شرافت خود را به دست تبر جمهوری اسلامی سپرده است آقای دولت آبادی است. و چه زشت است که در دفاع از این هیولای مخوف آرزوی کشته شدن پدران معترضین باشیم تا توجیهی بر اعتراض آنها بتراشیم.

ولی آقای دولت آبادی مانند خاتمی و اصلاح طلبان هوادار جمهوری اسلامی مخالف مرگ جمهوری اسلامی، مخالف مرگ طالبان ایران نیست، و سخنان ایشان در تأیید حرف خاتمی مفهوم دیگری ندارد. ولی مخالفت با مرگ جمهوری اسلامی مخالفت با مرگ بطور کلی نیست زیرا مفهوم این موضعگیری تأیید مرگ مخالفین این نظام است. زیرا هر کودک دبستانی نیز می‌فهمد که بیست و یکسال جنایت این رژیم جای پریشی باقی نمی‌گذارد که فقط مرگ و سرنگونی آن راه نجات مردم میهن ماست. مخالفین مرگ جمهوری اسلامی فقط میتوانند بقاء این رژیم را آرزو کنند.

از این گذشته هم اکنون دانشجویان ایران با سلیقه و خوش طبعی خاص خود در مبارزه با عالیجناب سرخپوش و بنیانگذار چماق‌داران انصار حزب‌الله و ناظر و مؤید فتاوی قتل‌های دگراندیشان می‌گویند: "اکبر شاه! اکبر شاه! بگو مرگ بر شاه!"

معلوم نیست مخالفین نابودی جمهوری اسلامی چگونه می‌خواهند در حمایت از رفسنجانی در مقابل جنبش مردم قرار گیرند و از آنها خواهش کنند که دهانشان را آب بکشند و واژه مرگ را بر آن جاری نسازند؟

اما آقای دولت آبادی با تکیه بر قطعه کوتاهی از شعر شاعر دیگری که پس از ۲۸ مرداد و اعدام‌های دستجمعی کمونیستها توسط رژیم منفور یهلوی آن رژیم را با شعر خود مورد حمله قرار داده بود و می‌گفت: "دلم از مرگ بیزار است که مرگ اهرمن خود آدمی خوار است" می‌خواهد رژیم کنونی را در کنف حمایت ادبی خود بگیرد، آرش که از مرگ بیزار بود زیرا این

مرگ چه در زمان شاهان و چه در زمان ملایان آدمیخوار وجود داشت و دارد حاضر نشد خفت زندگی اسارت بار را با فلسفه‌بافیهای حقیرانه تحمل کند. وی مهیا شد با سرافرازی علی‌رغم عشق بی‌پایانش به زندگی برای خوشبختی همپایانش جان خود را در تیر کند و بمیرد تا بشیریتی از دست این مرگ آفرینان خلاص شوند.

وی گفت: "ولی آن دم که زاندهان روان زندگی تار است،

ولی، آن دم که نیکی و بدی را گاه بیکار است،
فرورفتن بکام مرگ شیرین است.

همان بایسته آزادگی این است".
شاعر خواست مرگ را بطور کلی رد نمی‌کند. و در شعرش مرگ آرش را برای نجات ملتی پذیرا می‌شود که اوج فداکاری اوست.

آقای دولت آبادی در اینجا انگیزه شعر شاعر را نیز تحریف می‌کند تا عکس آنچه را که وی هدف داشته است اینک در جهت مقاصد خودش به خدمت بگیرد. و این کار چقدر زشت است. زشت هم از جنبه سوء استفاده از مضامین شعر همکار دیگر، هم از جنبه حمایت از رژیم جمهوری بربرمثنی اسلامی و هم از جنبه تهاجم به اپوزیسیون واقعی و نه تقلبی.

و در چنین دورانی:

آری آری، زندگی زیباست.

زندگی آتشگهی دیرنده پا برجاست.

گر بیفروزش، رقص شعله‌اش در هر کران پیداست.

ورنه، خاموش است و خاموشی گناه ماست

...

زندگی را شعله باید بر فرورزنده،

شعله‌ها را هیمة سوزنده،

جنگلی هستی تو، ای انسان".

افروختن زندگی مردم ایران مرگ جمهوری اسلامی است. هر کس که این را نفهمد و یا خود را به نفهمی زند در روند مبارزه مردم ایران مهر باطله می‌خورد.

ما امیدواریم روشنفکران ایران بخود آیند و زندگی افتخارآمیز را برگرد جمهوری اسلامی بنا نهند. چاپلوسی از خاتمی و فروختن این کالای تقلبی به مردم بمنزله اصل، خیانت به آملهای این ملت است.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی □

پرده پوشی...

بر نقض مستمر حقوق بشر حتی در دوران ریاست جمهوری خاتمی اشاره می‌کردند. در زمان همین ریاست جمهوری است که پرونده قتل‌های زنجیره‌ای مختومه می‌گردد، پرونده حمله به دانشگاه مختومه می‌گردد، دانشجویان که مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند هنوز در زندانها و بیگوله‌های رژیم جمهوری اسلامی بسر می‌برند و کسی نیست که به فریاد آنها برسد. ولی در عوض مجرمین واقعی تبرئه شده و یا از مجازات گریخته و یا ارتقاء درجه پیدا می‌کنند. ترور مخالفین در داخل و خارج ادامه دارد. و ریاست قوه مجریه لبی برای اعتراض نمی‌گشاید. برقراری روابط دیپلماتیک با چنین رژیمی بدون تردید با آبروریزی همراه است.

امپریالیسم آلمان برای حفظ آبروی خود نخست از طریق عمال ایرانی و بنیاد شناخته شده "هاینریش برل" کوشید اپوزیسیون تقلبی ایران را برای هورا کشیدن در هنگام سفر خاتمی بسیج کند. هدف از این کار این بود که به مردم آلمان بگوید آقای خاتمی اصلاح طلب است و با بنیاد گرایان مذهبی مخالف می‌باشد. وی مسئول نقض حقوق بشر در ایران نیست، بلکه نقض حقوق بشر به وی تحمیل می‌گردد. بدی‌های جمهوری اسلامی متعلق به محافظه کاران و در رأس شان آیت‌الله خامنه‌ای است و "خوبیهای" جمهوری اسلامی و از جمله تجدید و بسط مناسبات با آلمان متعلق به آقای رئیس جمهور خاتمی است. آنها به مردم آلمان می‌گویند که ما مناسبات خود را با ایران که کشور مهم منطقه است بر "اساس جدیدی" استوار کرده‌ایم و در مورد حقوق بشر نیز در پس پرده سخن گفته‌ایم و اگر آن را علنی نمی‌کنیم، می‌ترسیم محافظه کاران کار دست آقای خاتمی بدهند. استدلال دولت آلمان شبیه استدلال اپوزیسیون تقلبی ایران است که نیروهای دموکرات را از لولوی محافظه کاران می‌ترساند تا وادارشان کند به زیر عیای خاتمی بروند.

به یکباره خاتمی در سفر به آلمان طلبکار شده و مدعی می‌شود که باید گفتگوی میان فرهنگها صورت پذیرد تا ملت‌های گوناگون به گوناگونی فرهنگهای ملل دیگر پی ببرند. گفتگوی فرهنگها باید پرتوی افکند بر برداشتهای گوناگون از ارزشهای متفاوت فرهنگی. این همان اراجیفی است که برای کتمان نقض حقوق بشر سر هم کرده‌اند و دارند به یاری امپریالیسم آلمان به خورد مردم دنیا می‌دهند. بر اساس این منطق نقض حقوق بشر، بی‌احترامی به انسان، تحقیر زنان، تعزیر، شلاق زدن، سنگسار کردن، قطع عضو و نظایر آنها ناشی از ارزشهای گوناگون فرهنگی است که باید حتی مورد احترام طرفین بوده و با سکوت درباره آنها از حق

ادامه در صفحه ۱۱

"آزادی اندیشه بارش و پشم نمیشه!"

پیوند با توده‌ها و حزب طبقه کارگر

می‌خواهند گره این کلاف سردرگم را باز کنند. مگر می‌شود کسان و یا گروه‌ها و سازمان‌هایی که خود در کلاف سردرگمی گیر کرده‌اند بتوانند گره "کور" جنبش کارگری را بگشایند؟

راه برونرفت از این مشکل تقویت حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این حزب است که در پی پیوند با طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و ده چه قبل و چه بعد از انقلاب سوسیالیستی خواهد بود، حزب است که با برنامه روشن می‌تواند اساس این پیوند را پی ریزی کند، کسانی که اساساً هنوز خود دید روشنی نسبت به انقلاب و اهداف آن ندارند، و هنوز نمی‌دانند که از چه ایدئولوژی حمایت می‌کنند لنینیسم هستند یا کائوتسکیسم و تروتسکیسم و کدام پرچم را بر خواهند افراشت تا راه درست را به طبقه کارگر نشان دهند و هنوز خطوط بین دوست و دشمن خود را نمی‌شناسند، چگونه می‌خواهند با کارگران پیوند برقرار کنند، چه چیز را می‌خواهند به کارگران بدهند؟

طبیعی است که در بهترین حالت فقط می‌توانند سردرگمی خود را که ناشی از فقدان حزب و حزیت و برنامه روشن پرولتری است به آنها منتقل کنند و از آنها خوراکی برای جلب شدن به سازمان‌های ریزبونیستی بسازند.

نمی‌شود وظایف حزب را با شرایط تاسی حزب مخلوط کرد. وقتی سالهاست که در کشور ما جنبش کمونیستی وجود داشته و در میان طبقه کارگر ریشه دوانده مضحک است که ما آنرا با زمان دوران لنین مقایسه کنیم که در "چه باید کرد" خود بر لزوم تشکیل حزب طبقه کارگر تکیه می‌کرد. شرایط عینی، یعنی طبقه کارگر و جنبش کارگری وجود دارد. لزوم صف مستقل سیاسی برای کارگران نه تنها حس می‌شود بلکه در تئوری‌های سوسیالیسم علمی که به موازات جنبش کارگری و مستقل از آن تکامل یافته است بیان گردیده است، برای پیوند با طبقه باید وسیله آن را که حزب است بوجود آورد. عده‌ای ظاهراً اسب را برعکس زین کرده‌اند.

از این گذشته این تئوری "پیوند با توده‌ها" که در واقع نظریه اکتونمیستی و عکس‌العملی در مقابل نفی توده‌ها از طرف سازمان‌های چریکی در سالهای ۴۰ و ۵۰ بود سالهاست که پوچش باثبات رسیده است. آخرین ضربه را به این تئوری پوسیده انقلاب ایران زد. حال حقیقتاً وقت تلف کردن و دل‌مشغولی است که بحث‌های تکراری را تکرار کنیم. حزب و فقط حزب است که برای این مسایل پاسخ دارد و یا آنرا مشترکاً می‌یابد. باید افکار را از تاثیر تبلیغات خورده بورژوازی که سرگرمی و گپ زدن بی‌انتهای تبلیغ می‌کنند، رهانید. جمعی سردرگم و ناسازگار تنها یک جمع عددی به حساب می‌آیند و نه جمع دیالکتیکی. □

عده‌ای شرط تشکیل حزب را پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری بیان می‌کنند و از آنجائیکه در رژیم‌های دیکتاتوری نظیر رژیم شاه و جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، بعلت خفقان، این پیوند نمی‌تواند عملاً بسنجو مطلوب صورت پذیرد ایده تشکیل حزب طبقه کارگر نیز به گور سپرده می‌شود. شونده این گفتار باین فکر می‌افتد که نکند شکست جنبش و سختی وظایفی که بر سر راه ما قرار دارد ریشه پیدایش و طرح چنین افکاری باشد. زیرا مسئولیت تشکیل حزب را، به این بهانه از دوش کمونیستها بر می‌دارد و منتظر روزی می‌نشیند که با فرا رسیدن دموکراسی آرزویی، آنها آن نوع ویژه "غیر طبقاتی" از آن که ناظر فعالیت بیطرفانه و حوانمردانه کمونیستها برای پیوند سوسیالیسم با جنبش کارگری باشد، فرا برسد. ولی پیوند سوسیالیسم با جنبش کارگری که همان پیوند کمونیستها با توده‌ها باشد بجز بیان یک فرمول کلی چه گره‌ای را از کار ما می‌گشاید؟ کدام مرجعی است که به ما خواهد گفت امروز حد پیوند مطلوب فرا رسیده و بر اساس این حداقل که باید بصورت عینی قابل لمس باشد ما می‌توانیم از پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری سخن بزنیم. روشن است که چنین آرزوها و ادعاهائی صرفاً ذهنی است و به برداشت این یا آن فرد این و یا آن گروه بستگی دارد.

مساله پیوند با توده و تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری هرگز تمامی ندارد. این روند حتی پس از انقلاب سوسیالیستی در دستور کار حزب طبقه کارگر باقی خواهد ماند و از دستور کار حزب خارج نمی‌شود. معلوم نیست در چه درجه معینی از پیوند که کاملاً ذهنی است می‌توان از تحقق این امر سخن راند. می‌توان مدعی شد که این درجه از پیوند زمانی حاصل می‌شود که ما در همه ایران و یا در تهران، اصفهان، شهر صنعتی قزوین، فولادسازی اهواز و یا ذوب آهن اصفهان و یا پالایشگاه نفت خوزستان و یا تهران و یا ماشین سازی اراک و تبریز و یا در بخشی از و یا ترکیب معینی از آنان نفوذ داشته باشیم. این معیارها را می‌توان به میل خود کش داد. و تازه هنوز معلوم نیست که از واژه نفوذ چه می‌فهمیم. آیا منظور از نفوذ پخش اعلامیه است؟ چند عدد اعلامیه؟ آیا منظور از نفوذ دعوت به اعتصاب و قبول آن از طرف اقلیتی از کارگران است؟ و یا شاید اکثریتی از کارگران است؟ آیا منظور از نفوذ وجود حوزه حزبی در این موسسات است؟

درجه نفوذ را با کدام معیار عینی اندازه می‌گیریم؟ در هر صورت روشن می‌شود که عده‌ای از یک حکم کلی که از پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری سخن می‌راند و تحقق آن باید وظیفه حزب واحد طبقه کارگر باشد به نفی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر رسیده‌اند و بدون حزب

در اسلام...

عبید است. پروردگار که از این مخلوق خطا کار خود عصبانی است پیامبران را بنام چوپانان میفرستد تا آنها به ارشاد مردم پرداخته و آنها را براه راست هدایت کنند تا مبدا آنها به سر منزل بهشت موعود نرسند. انسان گله‌ای از حیوانات زبان نفهم و احمق است. خود قدرت تفکر و تعمق ندارند و باید پیامبران برای آنها فکر کرده، تصمیم گرفته، آنها را از راه کج بر حذر داشته و برای مستقیم رهنمون شوند. وسیله راهنمایی پیامبران تهدید به آتش جهنم و شانتاز انسانهاست تا از دست‌یازیدن به اعمال "نا شایست" دست بردارند. اینکه اعمال ناشایست چیست و این ارزشهای اخلاقی جاودانه و لایتغیر که مذاهب از خود ساخته‌اند به چه سبب تا باین حد بکدیگر در تناقض است جای بحث‌اش در این باب نیست. خوردن مشروبات الکلی که در دین مسیح آزاد است و کسی را بجرم نوشیدن آن در محضر عدل الهی به قعر جهنم نمی‌برند در دین اسلام جرم بزرگ و عمل شیعی محسوب می‌شود که توسط همان محکمه عدل الهی که برای مسیحیان رای دیگر صادر کرده بود مورد بررسی و مجازات قرار می‌گیرد و خورنده مشروب به سوختن در آتش دوزخ محکوم می‌گردد. مانند همین دادگاه ویژه روحانیت برهبری مرتضوی در ایران. عقد دختر عمو پسر عمو که در مذهب اسلام در آسمانها بسته شده است در مذهب مسیح تجاوز به محارم محسوب شده و گناه کبیره‌ایست.

مذاهب و از جمله اسلام اصل را بر برائت انسان نمی‌گذارند و نمی‌توانند هم بگذارند زیرا با اساس تفکر آنها که انسانها را صغیر دانسته و ولی امر ایشان تعیین می‌کنند در تناقض کامل قرار دارد. وقتی آقای خاتمی در برخورد به قوه قضائیه می‌آورد: "بنای نظام اسلامی بر حسن نیت و برائت... استوار است" و "این اصل نقش بنیادی و اساسی در ایجاد امنیت و اجرای عدالت دارد" نقل از سخنرانی انتقادی خاتمی در برخوردهای اخیر با مطبوعات) سخنانی بدروغ بر لب می‌راند. قوه قضائیه در اسلام همان است که شیخ محمد یزدی و یا مصباح یزدی بیان می‌کنند. سرکوب انسانها و تحقیر آنها و نقض خشن حقوق مدنی و استقرار قانون جنگل در خدمت منافع اسلام عزیز برای پیشبردن مقاصد حقیرانه سیاسی از عین وفاداری به فروع دین است. نباید به چشم مردم خاک ریخت و حقوق بورژوازی را دست‌آورد اسلام قرون وسطائی جلوه داد. این عمل از نظر تاریخی نادرست، از نظر سیاسی عوامفریبی و از نظر عملی به کجراه بردن مردم است. □

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

سفر شاه و سفر خاتمی در دو دوره

رفرم معرفی می‌کردند. حزب خائن توده نیز این اصلاحات را بطور عینی مثبت ارزیابی کرده و توجیحات تئوریک برای نزدیکی شاه به شوروی می‌تراشید. ولی بسیاری از اعضای این حزب نیز در مبارزه علیه شاه در آن دوران شرکت کردند.

وضع امروز بطور کلی فرق کرده است. جنبشهای انقلابی فروکش کرده‌اند. خیانت و ارتداد روشنفکران پس از برملا شدن خیانت رویزیونیستها و فروپاشی کاخ سوسیال امپریالیستی شوروی که آنها در طی ۴۰ سال بنا کردند و سرشت شوروی را تغییر دادند، روی آوردن چین توده‌ای به تئوری ارتجاعی سه دنیا و ایجاد تشتت در جنبش مارکسیستی-لنینیستی جهان، شکست انقلاب ایران آن ضرباتی بودند که بر جنبش انقلابی در عرصه جهانی وارد شدند.

دهه ۹۰ بر خلاف دهه ۶۰ دوران تفوق ارتجاع و امپریالیسم است.

لیکن شرایط درونی چگونه است.

بر خلاف ۳۳ سال پیش جنبش مردم ایران رو به اعتلاست. نسلی پیکارجو، زیرک در مبارزه پرورش یافته است که گور رژیم را می‌کند.

سطح و توانایی بالقوه جنبش انقلابی در ایران بمراتب بیش از سالهای حکومت پهلوی در دوره‌های مشابه است.

شاه بز ن بهادر در عین قدرت و ثبات به خارج آمد و خاتمی در زمان بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی و به بن بست رسیدن حکومت مذهبی به خارج می‌آید.

شاه به محبوبیت جهانی نیاز داشت تا آنرا آویزه قدرت خود کند حال آنکه رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد ساتری بر فضااحتیای خود بکشد.

در کنار این وضعیت نامساعد جهانی جنبش دموکراتیک ایرانیان در تبعید نیز بسیار پراکنده است. نیروهائی که می‌توانند بالقوه در یک اتحاد عمل انقلابی بر محور خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در هنگام سفر خاتمی به آلمان که سفری یکباره است گرد آیند و بر سکتاریسم خویش غلبه کنند، قادر نیستند بعلت تنگ نظری سیاسی این امکان نادر را پرچمی برای افشاء رژیم سازند که تاثیرات جهانی و داخلی آن می‌تواند در تاثیر بر جنبش مردم ایران درخشان باشد. اگر اتحاد عمل بر سر سرنگونی این رژیم در زمانیکه نماینده وی در مرکز توجه افکار عمومی جهان و ایران قرار گرفته و بهترین موقعیت برای نیروهای انقلابی ایران است مقدور نیست پس چه موقع دیگر چنین اتحاد عملی مقدور خواهد بود. اتحاد عمل برای مسایل پیش پا ادامه در صفحه ۷

مرتد که در تحت تاثیر شکست نازیها و نفوذشان در طبقه کارگر هنوز از مارکس و انگلس دفاع می‌کردند در مقابل احزاب حاکم دست راستی مقاومت کرده و هنوز برخی اعتقادات دموکراتیک خود را بدور نیانداخته بودند، بویژه جوانان سوسیال دموکرات با افکار مترقی و ضد فاشیستی بهر صورت حامی اپوزیسیون ایران بودند. آنها متحدین موقت جنبش دانشجویی ایران محسوب می‌شدند. احزاب و سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی بمنزله متحدین پایدار دانشجویان ایرانی همواره در کنار آنها قرار داشته و می‌توانستند ده‌ها هزار نفر را بسیج کنند.

وقتی شاه به آلمان آمد افکار عمومی که سالها در نتیجه فعالیت کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور آمادگی لازم را پیدا کرده بود و بخوبی بر حقانیت مبارزه ایرانیان مهر تأیید می‌زد در کنار جنبش دانشجویان ایران قرار داشت.

شاه با اشتباه خود که مثنی چماقدار ساراکی را برای هورا کشیدن و ضرب و جرح با خود به همراه آورده بود که به مردم حمله‌ور شوند تمه آبروی خود را در آلمان و حتی اروپا از دست داد.

شرایط درونی جنبش ایرانیان خارج از کشور نیز متفاوت بود. ایرانیان دموکرات، مترقی، ضد امپریالیست، متعهد و انقلابی که اکثراً دانشجو بودند در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی متشکل شده و بر اساس منشور مترقی آن پیکار دموکراتیک و ضد امپریالیستی خویش را به پیش می‌بردند. در کنار آنها سازمانها کمونیستی در میان ایرانیان فعال بودند و با ترویج دانش مبارزه طبقاتی به این مبارزه جهت می‌دادند. در آن دوران بر سر پاره‌ای مسایل اصولی میان نیروهای درون کنفدراسیون وحدت نظر بود. مبارزه علیه دربار پهلوی این کانون فساد و تباهی در ایران، این عامل دست نشانده کودتای آمریکائی-انگلیسی امپریالیسم آن محور قطعی بود که همگی را برای یک مبارزه پیگیر و دموکراتیک بسیج می‌کرد. شاه در این دوران به آلمان آمد و با کشته شدن دانشجوی آلمانی "بنو اونه زورگ"، خرید وان حمام بلورین مزین به دانه‌های الماس برای ملکه فرح، سرویس غذاخوری چینی ساخت نورنبرگ به قیمت گزاف گور خود را برای همیشه در آلمان کند.

امپریالیسم آلمان آنروز نیز برای پیشبرد مقاصدش از رفرمهای شاه دم می‌زد از "انقلاب شاه و ملت" از اصلاحات ارضی و اینکه مخالفین شاه کسانی هستند که شاه زمینهای پدرشان را گرفته است. آنها جنبش دانشجویان ایرانی را مخالف اصلاحات و

شرایط بیرونی تظاهرات اعتراضی ایرانیان در تبعید در ۱۰ ژوئیه سال ۲۰۰۰ بر علیه خاتمی در آلمان با شرایط بیرونی سفر شاه به آلمان در دوم ژوئن سال ۱۹۶۷ بکلی متفاوت بود.

شاه در زمانی به اروپا آمد که جنبش انقلابی در سطح جهان در حال اوج بود و تاثیرات عظیم مبارزه آزادیبخش خلق ویتنام، لائوس، کامبوج، فلسطین، مبارزات مسلحانه مردم آمریکای لاتین و جنبش عظیم ضد استعماری در آفریقا بر مبارزه جوانان و دانشجویان و کارگران ممالک متروپل پرتو می‌افکند.

همه انسانهای شرافتمند بنحوی از این جنبش عمومی دموکراتیک و ضد امپریالیستی جهانی متاثر بودند.

مبارزه عظیم ایدئولوژیک چین و آلبانی بر علیه رویزیونیسم خروشچف و بیرون کشیدن نظریات لنین و استالین از زیر غبار فراموشی و تحریفات رویزیونیستی منبع الهام جنبشهای آزادیبخش و طبقه کارگر جهان بود. اپورتونیسم و ارتداد مجبور بود با نقاب حمایت از کمونیسم به میدان آید. مسابقه بر سر اثبات تعلق خاطر به مارکسیسم-لنینیسم مد روز شده بود و اپورتونیستها و ضد کمونیستها را نیز برنگ مارکسیسم در آورده بود. ما امروز چهره واقعی این ضد کمونیستها و ضد انقلابیون را که در گذشته بنام مارکسیسم-لنینیسم و امروز بنام منتقد به مارکسیسم-لنینیسم بوقلمون صفت رنگ عوض کرده و به جعل تاریخ مشغولند و از راه این تحریفات ارتزاق می‌کنند بخوبی می‌بینیم. آنها هیچوقت کمونیسم نبوده‌اند.

در کنار این عوامل، بزدلی و سستی بورژوازی شکست خورده آلمان در جنگ جهانی دوم و وجود دولت آلمان شرقی که مترصد بود از هر اشتباه آلمان غربی پیراهن عثمان تبلیغاتی بسازد، عدم تجربه دستگاه پلیسی و امنیتی آلمان در مقابله با مبارزه دانشجویان و جوانان، فعالیت نیروهای انقلابی را در اروپا و بویژه در آلمان تسهیل می‌کرد.

در آن دوران، دوران اعتلای جنبش بود که اگر با خیانت رویزیونیستها در عرصه جهانی روبرو نمی‌شد معلوم نبود که چهره سیاسی جهان به گونه دیگر نباشد. افکار عمومی از این جنبش حمایت می‌کرد. دستگاه بی‌عیب و نقص و مدرن سانور و خود سانسوری و کنترل نامرئی و افکار عمومی سازی تا باین حد تکامل نیافته بود و مطبوعاتی بودند که بسیاری از واقعیات جهان را بازتاب می‌دادند و در پرورش افکار عمومی نقش داشتند.

سوسیال دموکراسی آلمان این فرزندان کائوتسکی

آیا آقای گنجی خواهان آزادی انتشار "توفان" نیز در ایران است؟

سفر شاه و سفر خاتمی...

افتاده در مقابل این هدف اصلی که ارزشی ندارد و در حقیقت نقض غرض است. متأسفانه بخشی از نیروهای اپوزیسیون ایران قادر نشدند بعزت، سکتاریسم صف واحدی را در افشاء این رژیم خونخوار برپا دارند. آنها ترجیح دادند گروه ناچیز خود را به خیال خود بر سر زبانها بیاندازند. حال آنکه ارزیابی انقلابی آنست که کدام تاکتیک از طرف ما بیشترین تاثیر را در مبارزه مردم ایران و افکار عمومی جهان دارد. افکار عمومی فقط صف واحد را می بینند و تک فریادهای ناراسا. آنکس که منافع تنگ نظرانه گروهی خود را بر بالای منافع مردم ایران بگذارد ره بجائی نخواهد برد. ما این امکان را نیز منتفی نمی دانیم که دستهای ناپاکی در کار ایجاد اتحاد عملی وسیع و موثر بهر علت اخلاص کرده باشد. از نقش عمال آشکار و پنهان رویزونیستها و اصلاح طلبان، از نقش خودپرستیها و خودبزرگ بینیها نباید غافل بود.

در کنار این ضعف نیروهای هوادار براندازی، نیروهای اپوزیسیون تقلبی به خرابکاری مشغول شدند و رجاله‌های "پناهنده" و هورا کشهای کنفرانس برلین را که برای خاتمی و عمال رژیم دست می زدند جمع کردند و در حمایت از خاتمی این مظهر رژیم فاسد جمهوری اسلامی و علیه

نیروهای انقلابی قطعنامه صادر کردند. کیهان لندن، حزب توده، فدائیان اکثریت، حزب دموکراتیک مردم ایران، مشروطه چیها همان خائنینی که به جنبش مردم ایران از پشت خنجر زدند و در همکاری با پاسداران و کمیته جی ها، مخالفین این رژیم را به سلاح خانه های رژیم جمهوری اسلامی بردند حال در خارج از کشور فعالانه برای بقا این رژیم متعفن و کسب آبرو برای آن فعال اند و نماز جمعه که همان کنفرانسهای برلن باشند برگزار می کنند. بر نیروهای انقلابی است که این لاشه های متعفن را افشاء کنند و تا این مارها دوباره جان تازه ای نگرفته اند تا مبارزین را بار دیگر لو دهند و بقتل برسانند فعالیت آنها را خنثی نمایند. آنها در روز خیزش اپوزیسیون واقعی در برلین علیه سفر خاتمی جمع شده، ذکر گرفتند و علیه اپوزیسیون واقعی قطعنامه صادر کردند. ننگ بر آنها باد.

این اپوزیسیون تقلبی نظیر همان چماقداران زمان مسافرت شاه به آلمان هستند همان ایرانیهای هورا کش. با این تفاوت که خاتمی خرج سفر آنها را از جیب خودشان پرداخت کرده است و نه از جیب مبارک و نگذارد به کیسه خلفای ایران خسارت وارد کنند. این هورا کشهای جدید همان وظیفه کیف چماقداران ساواک را در زمان مسافرت شاه

در برلن بعهدہ گرفته اند.

خاتمی نیز مانند شاه سبیل اصلاحات معرفی می شود، تاریخ ایران مجدداً تکرار می گردد. رسانه های گروهی آلمان استدلالات مشاورین ایرانی خود را به عاریه گرفته اند. دستگاه تبلیغاتی "هاینریش بول" به کار افتاده است ولی این طور بنظر می رسد که در این اواخر فقط اخاذی از صدام حسین جرم محسوب می شود. پول امپریالیسم آلمان ظاهراً پاک و منزه است و اگر منزه نیز نباشد می توان بیاری یک صلوات آنرا از هضم رابعه نیز گذراند.

رژیم جمهوری اسلامی رفتنی است و با خود توده ای اکثریتها را نیز خواهد برد. بر نیروهای مترقی است که از هم اکنون موارد این خیانتها را بشمرند و آنها را در کنار مدارک همدستی این عمال نقابدار رژیم در زمان سینه زدن آنها در دسته عزاداران خمینی قرار دهند تا در حافظه تاریخی ثبت گردد.

این نیروهای ضد انقلابی در خیزش آتی نوین مردم ایران در کنار خلخالها، حجاریانها، کرویها، محتشمیها، سروشها، سبحانیها، گنجیها... قرار خواهند داشت. مردم ایران از هم اکنون تکلیف خود را با اینها معلوم می کنند. □

تظاهرات اعتراضی به سفر خاتمی در برلین

شرکت وسیعتر معترضین شده بود و وقت کمی برای بسیج نیروهای انقلابی خارجی در دسترس بود، با توجه باینکه حزب توده ایران، فدائیان اکثریت، حزب دموکراتیک مردم ایران، مشروطه جی ها، کیهان لندن و رادیسوهای اپوزیسیون تقلبی در خارج بر علیه تظاهرات از بدو انتشار خبر مسافرت خاتمی به برلن تبلیغ کرده و اپوزیسیون را به تحریم تظاهرات فرا می خواندند، باید این تظاهرات را یکی از موفقترین تظاهرات های پس از روی کار آمدن رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، در خارج از کشور به حساب آورد. تظاهراتی که در عین حال تودهنی محکمی به اپوزیسیون تقلبی در اروپا بود.

متأسفانه هفته قبل از آمدن خاتمی در کار تدارک این تظاهرات از جانب برخی نیروهای سردرگم سنگ انداخته شد تا نیروی اپوزیسیون هوادار براندازی تا حد ممکن پراکنده گردد و فرصتهای گرانبهائی را برای تدارک از دست بدهند. جا دارد که این عده به علل داخلی این اقدامات نا سالم در درون خود رسیدگی کنند و نتایج لازم را از آن بگیرند.

میدان آلکساندر به حرکت در آمد. بلندگوهائی که بر بالای یک ماشین سواری نصب شده بود خواستهای اپوزیسیون واقعی ایران را بیان می داشت.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

آزادی برای زندانیان سیاسی

آزادی مطبوعات و احزاب

جدائی دین از دولت

تساوی حقوق زن و مرد

لغو حجاب اجباری

رفع سانسور

فیشر فیشر ننگت باد

از داخل ماشین سواری در فواصل میان پخش خواستهای ما، موسیقی انقلابی پخش می شد.

تظاهرکنندگان در صفی طویل به مدت یکساعت از مناطق پر جمعیت برلن بسوی میدان الکساندر راهیمانی کردند. تعداد آنها بیش از هزار نفر بود. و با توجه به اینکه دولت آلمان تاریخ سفر خاتمی را پنهان نگاه داشته بود، با توجه به اینکه از ورود بسیاری از رفقای ما برای شرکت در تظاهرات بر سر مرزها جلو گرفته بودند، با توجه باینکه پلیس با ایجاد مشکل مانع

حزب کار ایران (توفان) در روز دوشنبه ۲۰۰۰/۷/۱۰ در تظاهرات اپوزیسیون هوادار براندازی این رژیم بربرمنش در برلین در مقابل وزارت امور خارجه آلمان در کنار هواداران سایر سازمانهای سیاسی ایران شرکت کرد. جای برخی از مدعیان براندازی از رژیم جمهوری اسلامی خالی بود که حتی یک نفر را نیز برای خالی نبودن عریضه اعزام نکرده بودند.

نام حزب کار ایران (توفان) در درون صفوف تظاهرات حمل می شد. هواداران حزب کار به گردن خود از جمله شعارهای زیر را بزبان آلمانی آویخته بودند:

آقای فیشر می دانید که چگونه زنان در ایران تحقیر می شوند و یا این که آن را ناشی از تفاوت فرهنگی می دانید؟

آقای فیشر نام قاتل رفیق ما حمید چیتگر چیست؟

سرنگون باد جمهوری اسلامی.

وضع کارگران و زحمتکشان ایران هیچگاه به این بدی نبوده است.

گردد همائی از ساعت یک بعد از ظهر شروع شد و تا ساعت حدود چهار بعد از ظهر در مقابل وزارت امور خارجه آلمان ادامه یافت و سپس تظاهرات بسوی

جدایی دین از دولت و آموزش!

دوستان گرامی نشریه "توفان"

با سلام

من نمی‌دانم که آیا شما در اروپا این برنامه‌های تلویزیون ایرانی (NITV) را می‌گیرید یا خیر. شنیده‌ام که چندی است که این کانال در اروپا نیز قابل دریافت است.

این کانال تلویزیونی را سلطنت‌طلبان اداره می‌کنند. البته سلطنت‌طلب دیگر نه به معنای کلاسیک آن که بخواهند همانند سال‌های اول انقلاب پسر محمد رضا را شاه کنند. اینان خواهان امنیت سرمایه و سرمایه‌داری هستند و در چارچوب همین رژیم هم حاضر به زندگی‌اند مشروط بر این که سلطنت سرمایه‌شان تامین گردد. همانند جریاناتی که در اروپا در قالب‌های دیگر سوسیالیست و سوسیال‌دموکرات و دموکرات و جمهوری خواه و اکثریت و توده‌ای همین سیاست را دنبال می‌کنند و شما آن‌ها را "اپوزیسیون تقلبی" می‌نامید.

باری غرض از مزاحمت این که من شخصاً هرازگاهی برخی برنامه‌های این تلویزیون را تماشا می‌کنم. بیشتر به خاطر تلفن‌هایی که مردم از تهران به برخی از برنامه‌های این کانال تلویزیونی می‌زنند.

اظهار نظرهای مردم از ایران بسیار جالب و آموزنده است. مردم علیرغم شکایت از وضعیت بسیار بد زندگی با امید به آینده می‌نگرند و این تلویزیون و مجریانش را که دائم مردم را به آرامش فرا می‌خوانند، به شدت تمسیح می‌کنند.

همین نیم ساعت پیش (سه‌شنبه ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۰) جوانی ۲۰ ساله از تهران از طریق تلفن با آقای میبیدی مجری برنامه تماس گرفت. همین تلفن کوتاه مدت آنقدر مرا تحت تأثیر قرار داد که وادارم کرد تا این سطور را برایتان بنویسم.

این جوان ابتدا ضمن انتقاد شدید به آقای میبیدی که همانند سایر همفکرانش مدام مردم ایران را به آرامش دعوت می‌کند، گفت که شما حتی اگر شما از جمهوری اسلامی پول نگیرید، حرف او را می‌زنید. آخر تا به کی او بزند و بکشد و شکنجه کند و مردم آرام بگیرند.

این جوان حسین نام به میبیدی می‌گوید اگر همین امروز باز هم انتخابات صورت گیرد و او (میبیدی) و خاتمی نامزدهای این انتخابات باشند، خاتمی ۲۰٪ و میبیدی ۸۰٪ رای خواهد آورد زیرا مردم باز هم میان بد و بدتر بد را انتخاب خواهند کرد.

آقای حسین اشاره‌ای نیز به توقیف روزنامه آریا داشت که روزنامه آریا را شخص آبراصلاح طلب خاتمی توقیف کرد، چرا که این روزنامه در مقاله‌ای به قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ۱۳۶۷ در زمان وزارت و صدارت همین آقای خاتمی، اشاره کرده بود.

با آرزوی موفقیت برای شما، بهروزی برای مردم ایران که فقط از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی حاصل می‌گردد.

امضا محفوظ

عشق به شهلا و عشق به فرزند آینه‌دار نادرپور را گرم کرد. به طوری که در آبان ۱۳۳۶ در انتظار فرزند خود قطعه "پدر" را ساخت. اما آن فرزند دل‌بند نیامده از جهان رفت. قطعه "حسرت" دنباله قطعه "پدر" است. شب است و صدای مادری که برای طفلش لالایی می‌خواند، می‌آید و شاعر با خود می‌اندیشد:

کاشکی من نیز طفلی داشتم چون او
در کنارش تا سحر بیدار می‌ماندم
کاشکی در خلوت شب‌های مهتابی
بر سر بالین او آواز می‌خواندم

ناله‌ای از سینه‌ام برخاست
کودک من، نیستی، افسوس

می‌بینید که دیگر نادرپور آن کسی نیست که مادرش را به علت زندگی بخشیدنش ملامت می‌کرد. او قطعه "زنبق" (مرداد ۱۳۳۸) را برای دختر کوچکش که به قول خودش هم چون زنبقی در وجود او شکفته و امید خفته را در او بیدار کرده، ساخته است:

اما تو همچون زنبقی در من شکفتی
از عطر شیرینت مرا سرشار کردی
اندیشه‌های تیره را از من گرفتی
در من امید خفته را بیدار کردی

در میان سراینندگان شعر نو هیچکس نتوانسته است با این دقت و قدرت، مستی عشق پدری را توصیف کند. او در دیباچه "سرمه خورشید" می‌گوید: "هر شعر من نیازی است که بر آوردنش را به جان پذیرفته‌ام. این قطعه هم نیاز پدری حساس است. این قطعه مانند قطعات معروفی که ایرج میرزا در سبک قدیم در مورد مهر مادر سروده، در سبک نوین بی‌نظیر است. اینک دو بیت لطیف از آن:

بر پنجه‌های کوچک بی‌ناخن تو
هر بوسه من قطره سیماب می‌شد
لبخند تو در خواب ناز بی‌گناهی
می‌ماند چندان بر لب تا آب می‌شد

ستاینده نبرد عظیم زندگی

اگرچه انعکاس مستقیم حوادث عمده سیاسی در اشعار نادرپور زیاد نیست، ولی آثار آن‌ها را به آسان می‌توان دید. شاید قوی‌ترین شعر سیاسی او "خوشه‌های تلخ" باشد.

(ادامه دارد)

بیاد نادر نادرپور مدیحه‌سرای بزرگ ایران (۴)

شاعر عشق و امید

اما چنانکه پیشتر گفتیم شور و شادی و امید در نادرپور همچنان زنده است و هر چند گاه از زیر خاکستر زیانه می‌کشد. قطعه "سرمه خورشید" که عنوانش بر روی یکی از مجموعه‌های نادرپور گذاشته شده مظهری از این شعله است. نادرپور مژده می‌دهد که زندگی را از سر گرفته است. همان کسی که در "دختر جام" مادر خود را برای این که به او زندگی داده است، به باد سرزنش می‌گرفت، اینک "سرمه خورشید" را به "روان پاک پدر و پیشگاه مادر" و آخرین اثر خود "شعر انگور" را به "شهلا همسر که همسر راه زندگی من است" تقدیم می‌دارد. اصولاً این امید به زندگی در وجود او جلوه‌ای از عشق به شهلا است. به این چند بیت "سرمه خورشید" دقت کنید:

من مرغ کور جنگل شب بودم
باد غریب، محرم رازم بود
چون بار شب برویم می‌ریخت
تنها به خواب مرگ نیازم بود
از لابلای توده تاریکی
دستی درون لانه من لغزید
وز لرزه‌ای که بر تن من افکند
بنیاد آشیانه من لرزید
این دست، دست گرم تو بود ای عشق
دست تو بود و آتش جاویدت
من مرغ کور جنگل شب بودم
بینا شدم به سرمه خورشیدت

این دست گرم عشق، دست شهلاست.

زنده باد مارکسیسم لنینیسم

آخرین اخطار...

علیرغم میل جناح اصلاح طلب هیات حاکمه برهبری "دفتر تحکیم وحدت" (بخوانید تحکیم وحشت - توفان) که می خواست با گل پخش کردن در میان مامورین انتظامی از بروز قهر انقلابی مردم جلو گیرد، با مامورین رژیم جمهوری اسلامی درگیر شدند. هزاران نفر مردم تهران به تظاهر کنندگان پیوسته بطوریکه تعداد مردم عادی چندین برابر دانشجویان بود. اخبار رسیده حاکی از آن است که تعداد تظاهر کنندگان از مرز صد هزار نفر می گذشت.

شعارهای مردم عبارت بود از:

"اکبر شاه، بگو مرگ بر شاه"

"مرگ بر شاه و مرگ بر شاه، اکبر شاه"

"صندلی! صندلی! حیا کن! هاشمی را رها کن!"

"توپ و تانک بسیجی، دیگر اثر ندارد."

"آخوند پادشاهی می کند، مردم گدائی می کنند."

"درد بر ضد ولایت فقیه"

"آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه."

خاتمی، این آخرین اخطار است."

خاتمی، این آخرین پیام است."

"مرگ بر این دولت مردم فریب."

تظاهرات مردم ایران همزمان با سفر خاتمی به آلمان بود. این تظاهرات نشان می دهد که مردم ایران گول اصلاح طلبان را نمی خورند و به توصیه آنها که آرامش را حفظ کنند تا خاتمی سر آنها را شیره بمالد توجهی ندارند. مردم ایران دولت خاتمی را دولت عوامفریب میدانند که به بهانه اصلاحات قصد مهار جنبش مردم را دارد.

حقیقت این است که آنچه مردم بدان رسیده اند بعلت مبارزه بی امان خود آنها و دستاورد مبارزه خود آنها بوده است و نه عطیه آقای خاتمی و اصلاح طلبان. و اگر مایل باشند به خواستهای عمیقتری دست یابند باید به سازماندهی پرداخته و برای استمرار و تعمیق مبارزه بکوشند. وقتی مردم فریاد می زنند که "نه شاه و نه اکبر شاه" نفرت مشترک خود را از دو رژیم همجنس نشان می دهند و می گویند که سرنوشت رژیم کنونی بهتر از رژیم قبلی نیست. این شعار چون پتک محکمی بر سر مشروطه طلبان از هر قماش آن کوبیده می گردد. آنها می گویند که اهداف انقلاب شکوهمند مردم ایران از نابودی رژیم شاه و رژیم اکبر شاه می گذرد آنها اکبر رفسنجانی این عالیشان سرخپوش را که در قتلهای زنجیره ای دست داشته است سبیل رژیم جمهوری اسلامی و مرد قدرتمند پشت پرده این رژیم ارزیابی میکنند.

وقتی مردم به خاتمی می گویند خاتمی این آخرین اخطار است یعنی اینکه ما می دانیم از دست تو کاری ساخته نیست و بهتر این است که به عوامفریبی خاتمه دهی و دست خود را رو کنی. ما می بینیم که مردم از روزی صحبت می کنند که مسلح خواهند شد و از تانک و توپ و بسیجی و پاسدار اصلاح طلب داخل و اپوزیسیون تقلبی خارج از کشور که همه را از توسل به قهر برحذر می دارد، نمی ترسند. مردم به سخنان آقای گنجی که همه را خشونت طلب می دانند بجز دارودسته اصلاح طلبان را مهر باطله می زنند و می گویند تنها راه رهائی توسل به قهر مسلحانه مردمی است. در حالی که مردم ایران با مبارزه خود پایه های رژیم را می لرزانند و به جنبش خود عمق بخشیده و آنرا تکامل می دهند، مثنی اپوزیسیون تقلبی خارج از کشور در مقابل جنبش مردم ایستاده و به آنها می گویند از شعار دادن و تظاهرات تا زمانیکه خاتمی رئیس جمهور است دست بردارند زیرا هر مخالفتی در شرایط کنونی به نفع محافظه کاران خواهد بود. این عده دشمنان مردم ایران هستند. آنها مردم را از توسل به قهر با اتهام خشونت طلب و آدمکش و جانی برحذر می دارند. دارودسته های این خائنین همان کسانی هستند که در برلین همزمان با تظاهرات عظیم ایرانیان و اپوزیسیون واقعی، ایرانیان مقیم خارج از کشور را به سالنهای سرپوشیده در همدستی با رژیم جمهوری اسلامی دعوت کردند و با اظهارات خویش در رسانه های گروهی نشان دادند که در مبارزه علیه اپوزیسیون انقلابی همدست حقیر اصلاح طلبان هستند. این عده حقیر با رشد مبارزه مردم و رو شدن دست اصلاح طلبان هر روز بیش از پیش در مقابل جنبش مردم قرار گرفته و سر انجام ناچارند جنبش مردم را تخطئه کرده آنرا به توطئه محافظه کاران نسبت داده و یا ملهم از خارج بدانند. دنباله روی از اصلاح طلبان از ترس اوج جنبش مردم و انقلاب عمیق اجتماعی، همه ضد انقلابیون را در یک صف واحد قرار میدهد و دیر نیست که مردم ایران به خیابانها آمده و بگویند "توپ و تانک و کیهانی، اکثریتی، دولتی، توده ای و بسیجی دیگر اثر ندارند". خائنین! این آخرین اخطار است. خوب است که اپوزیسیون تقلبی و همدست رژیم در خارج از کشور به این آخرین اخطار مردم ایران گوش کنند و از حمایت ضد انقلاب دست بردارند. □

اهداف اقتصادی...

و صنفی و سیاسی است باز میگذارد. ممنوعیت سرمایه گذاریهای خارجی در ایران در اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی با توجه به تجربه غارت امپریالیستی دوران ننگین سلطنت پهلوی یکی از دستاوردهای انقلاب مردم ایران بود که ملاحظا به رهبری خاتمی آنرا بیزیر پا می گذارند. غارتگران بیت المال می خواهند با سرمایه های کلانی که از راه دزدی و غارت اندوخته اند در شراکت با سرمایه های خارجی وضعیت مناسبتر و تامین بیشتری کسب کنند. حضور خاتمی در نشست صاحبان صنایع و سرمایه های آلمان و تلاش برای جلب نظر آنها و سپس افزایش تضمین مالی دولت آلمان در مورد بیمه دولتی "هرمس" از ۲۰۰ میلیون مارک به مقدار یک میلیارد مارک (با افزایش ۸۰۰ میلیون مارک)، تا رژیم ایران بتواند با گرو گذاردن نفت و منابع مواد خام کالاهای مصرفی وارد کرده و با حراج نفت وضعیت معیشتی مردم را برای ممانعت از اعتراضات آنها بهبود بخشد، از موفقیتهای امپریالیسم آلمان و نه خاتمی به حساب می آید. کمیسیون اقتصادی ایران و آلمان که یک دهه دچار رکود بود در عرصه های، محیط زیست، مبارزه با مواد مخدر و تروریسم و عرصه های دیگر که از آن در مطبوعات سخنی نیست کار خود را آغاز کرده اند. یکباره رژیم تروریستی جمهوری اسلامی که تا دیروز آقای هلموت هوفر آلمانی را گروگان گرفته بود مظهر مبارزه با تروریسم می شود و دولت دموکرات آلمان تقبل می کند علیه تروریسم اپوزیسیون ایران با رژیم ایران همدستی کند.

امپریالیسم و ارتجاع ایران متحد یکدیگرند. آلمان به پایگاه استراتژیک ایران برای نفوذ در آسیای میانه، قفقاز و نفت شمال و جنوب و ذخایر گاز ایران نیاز دارد و ایران به سرمایه گذاری و حمایت مادی و معنوی آلمان. بازنده در این میان مردم ایران هستند. و برنده امپریالیسم آلمان و متحدین مرتجع داخلی آنها که فکر می کنند می توانند تا ابد در ایران حکومت کنند. نفس سفر خاتمی به آلمان و گدائی وی در آستان امپریالیسم آلمان ناشی از ضعف و پوسیدگی رژیم ایران است. این رژیم پوسیده نمی تواند مدت زیادی دوام بیاورد. کارت بازی امپریالیسم آلمان بازنده است.

همواره در عرصه تاریخ چنین بوده که رژیمهای مرتجع که پایگاه مردمی نداشته اند دست توسل به دامان امپریالیسم دراز کرده اند و سرنوشت رژیم ایران نیز که فاقد اتکای داخلی سرنوشت هموعان خود وی است. حزب کار ایران (توفان) بنام مردم ایران اعلام می دارد که هیچیک از قراردادهای اسارتبار را برسمیت نخواهد شناخت. □

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

سازش در بالا...

برای فشار به جناح راست سنتی نیاز داشتند راه طفره رفتن از حل سریع مشکل سانسور مطبوعات را در پیش گرفته‌اند. این امر به خاطر آن است که خامنه‌ای و دار و دسته‌های مصباح یزدی براحتهی زیر بار این تغییری نخواهند رفت. کروی بی‌مظهر سازش دو جناح راه حل را در آن دیده که سر و ته قضیه را با کش دادن آن و پنهان کردنش از انتظار مردم هم بیاورد.

ما در گذشته در مورد ماهیت سازشکارانه و ضد انقلابی این جناح دوم خرداد صحبت کرده و نوشته‌ایم. ما مردم را از اینکه فریب این جناح را بخورند برحذر داشته‌ایم ولی واقف بودیم و هستیم که فشار مردم از پائین کار هر دو جناح را به بن بست خواهد کشانید و دست اصلاح طلبان را باز خواهد کرد. این از نظر ما فقط یک مساله زمانی است. هم اکنون تعداد قلیلی از مردم در انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی شرکت کرده‌اند زیرا از سازش اصلاح طلبان با محافظه کاران دلخونی دارند. امروز مجلس ششم که مردم از آن انتظارات فراوانی داشتند گشایش یافته و از همان روز نخست اصلاح طلبان با راستهای سنتی به کنار می‌آیند. زیرا جناح دوم خرداد از انقلاب مردم بیشتر از ترور راست سنتی می‌هراسد.

عبدالکریم سروش یکی از اندیشمندان این جناح که دستش به خون دانشجویان دانشگاههای ایران در انقلاب باصطلاح فرهنگی آلوده است در سخنرانی خود در دانشگاه شیراز بمناسبت بزرگداشت شریعتی گفت: "اگر یک نظام نتواند مفاهیم گسترده را پشتوانه‌ی خود قرار دهد و چنان تنگ باشد که مجال هیچ گشایشی در آن نباشد، این نظام، رفته رفته اصلاح پذیری خود را از دست خواهد داد و اندیشه‌ی اصلاحی را انقلابی علیه خود خواهد ساخت."

در سخنان وی هشدار به حاکمیت و ترس از انقلاب مردم و تشویق روشنفکران به مسالمت کاملاً روشن است. وی اگر از انقلاب مردم صحبت می‌کند برای آن است که حاکمیت را بترساند تا شاید تا دیر نشده بر سر عقل آید. وی هشدار می‌دهد که باید به اصلاحات تا دیر نشده تن داد. سروشها شاخکهای احساس خطر نظم جمهوری اسلامی هستند، که در فکر آنند برای مردم ایران غل و زنجیرهای جدیدی بسازند. آنها ضد انقلابی و مرتجع‌اند. ما با این سازشها میان جناحهای مختلف در عرصه‌های دیگر نیز روبرو هستیم.

پس از تأیید نتایج انتخابات از جانب خامنه‌ای انتظار می‌رفت که جنبه مشارکت که بزرگترین فراکسیون مجلس است با انتخاب برادر رئیس جمهور، دکتر خاتمی را به ریاست مجلس انتخاب کند. نه از آن جهت که جنبه مشارکت بیشترین آراء را نصیب خود کرده بود، بلکه از آنجهت نیز که خاتمی بیشترین رای تهران را به همراه داشت. ولی دکتر خاتمی چند اشکال داشت یکی آنکه

عامه سرش نبود و رئیس قوه مقننه نیز باید مانند مجریه و قضائیه و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت رژیم یک مغمم باشد، دیگر آنکه ایشان دکتر بود و داشتن تخصص و درجه دکترا در راس یکی از ارکانهای اساسی یک رژیم بی‌سواد و خرافه پرست نمی‌گنجد، دو دیگر آنکه خانواده خاتمی نمی‌بایست در راس دو قوه کشور قرار گیرند که گرچه زورشان به جناح مسلط حاکمیت نمی‌رسد ولی می‌تواند در میان مردم جسارتها و احساساتی را تقویت کند که برای گوشمالی جنبش آنها ایجاد زحمت نماید. این است که انتخاب کروی نتیجه سازش بخشهای مختلف حاکمیت در مقابل جنبش روبه افزایش مردم است. کروی پس از در دست گرفتن ریاست، مجلس ششم را چنین توصیف کرد: "مجلس ارزشی متشکل از مجموعه عظیم نیروهای مبارز، زحمتکش، شهید داده، پاسدار آرمانهای امام، تسلیم در برابر اوامر رهبری، خدمتگزار، فداکار، جانپاز و آزاده".

وی سپس اضافه نمود: "نمایندگان به پاسداری از خون شهدا، آرمانهای امام و رهبری و انقلاب و همکاری با دولت خدمتگزار معتقد هستند و در چارچوب قانون اساسی و فرامین امام به وظایف خود عمل خواهند کرد". کروی برای اینکه آب پاکی بر روی دست همه بریزد و بریش مردم بخنند گفت: "من در درجه اول مدیر مجلس هستم و اگر هم نباشم، خود را متعلق به همه گرایشها و جناحها میدانم".

پس آقای کروی در حقیقت نماینده همان بخشی از مردم ایران خود را میداند که تا کنون بنام "الله"، در سر قدرت به مردم زور می‌گفته‌اند.

کروی به جناح راست سنتی و تجار محترم و مرتجع بازار رشوه میدهد که در درجه اول منافع آنها را مد نظر دارد. وی تسلیم در برابر اوامر رهبری است و در چارچوب قانون اساسی و فرامین امام به انجام وظایف خود مشغول خواهد شد. این درک کروی که بخشی از جنبه خرداد است با تصورات و یا بهتر بگوئیم با توهمات مردم نمی‌خواند.

اصلاح طلبان ناشی از جنبش دوم خرداد برای توجیه سازش گنبدیده در بالا و فریب مردم به فلسفه‌بافی مشغولند. در مقابل انگشت اتهام مردم که در مجلس سازشی صورت پذیرفته است عباس عبدی یکی از رهبران اصلاح طلبان گفت: "جنبه مشارکت، برای ریاست مجلس کسی را معرفی نکرد. اگر قرار بود معامله‌ای صورت گرفته باشد، باید در جاهای دیگری خود را نشان می‌داد. عبدی خاطر نشان کرد: "انتخاب رئیس مجلس، نتیجه‌ی فریاد است که باید با آن آشنا شوید، یعنی توجه کنیم کسی که به عنوان رئیس مجلس می‌آید، باید بتواند مسایل را جمع کند". یعنی کروی می‌تواند فصل مشترک دو جناح باشد و هر نامزد دیگری کار را به تفرقه می‌کشاید که طبیعتاً به نفع هیچکدام از

جناحها نبود.

عبدی در پاسخ مردم در مورد کناره گیری جنبه مشارکت از ریاست مجلس گفت - اگر تصمیم جنبه مشارکت، موجب افزایش کارآیی مجلس شود، مردم طبیعتاً از آن استقبال می‌کنند. از سوی دیگر اگر آقای خاتمی رئیس مجلس می‌شد و برآیند کار خوب نبود نیز مردم ناراضی می‌شدند آنها باید برآیند کار را ببینند. اگر رئیس مجلس شدن آقای کروی موجب نیل به مطالبات مردم شود، باید از آن استقبال کرد."

وی افزود: "آینده اصلاحات در درجه اول به دست مدعیان آن است و در درجه دوم، مخالفان آن. به هر حال دو طرف باید با هم بحث کنند. و بدانند که ضرر این تقابل بیش از سود آن است."

تئوری آقای عباس عبدی همان نظریه "لولوی محافظه کاران" است تا از ترس آنها مردم به هر خفتی تن در دهند. با این نظریه می‌شود جلوی هر اصلاحی را گرفت و مردم را متغفل کرده به خانه‌های خود فرستاد.

آقای کروی از هم اکنون می‌خواهد مانع شود تا به اعتبارنامه قلبی نمایندگان زورچیان شده راست سنتی به این بهانه که آنها مورد تائید شورای نگهبان بوده‌اند اعتراض شود. وی در این مورد به بند ۶۵ آئین نامه مجلس اسناد می‌کند و می‌گوید: "مجلس به چیزی می‌تواند اعتراض کند که شورای نگهبان از آن اطلاع ندارد، چیزی را که از نظر شورای نگهبان گذشته و شورا از آن اطلاع دارد، قابل طرح شدن نیست. این بدان معناست که کلیه اعمال غیر دموکراتیک، قلدرمناشه و ضد قانونی شورای نگهبان مورد حمایت صد در صد آقای کروی است. وی اضافه می‌کند: "من پیش بینی می‌کنم که هیچ اعتبارنامه‌ای رد نشود". این اعلام نظر آقای کروی زمانی صورت می‌پذیرد که نهضت آزادی در اعلامیه مورخ ۷۹/۳/۸ خود می‌نویسد: "شورای نگهبان وام دار ملت است و باید حافظ و نگهبان آرای ملت باشد. متأسفانه جانبدارانه به ابطال انتخابات حوزه‌های مختلف شهرستانها و تعداد قابل توجه و گزینشی صندوقهای آرای مردم در تهران پرداخت و اصول قانون اساسی را نقض کرد."

محمد رضا خاتمی نماینده تهران انتخاب کروی به ریاست مجلس را وحدت هر چه بیشتر در درون جنبه خرداد توصیف کرد و حتی اشاره کرد تحقق چنین برنامه‌هایی... تنها در سایه وحدت تمام نمایندگان مجلس ممکن است و بحمدالله این وحدت را در انتخابات هیات رئیسه مشاهده کردیم. در همین راستا منتخب نیا پرده‌ها را بالا زد و جان کلام را بیان نمود، به گفته وی "حضور خاتمی در هیات رئیسه مجلس، (توجه کنید نه در ریاست مجلس - توفان) به اطمینان خاطر بیشتر اصلاح طلبان مسی‌انجامد" که منظورش اطمینان خاطر جناح

ادامه در صفحه ۱۱

یاری رسان، نیروبدنه "توفان"!

پرده پوشی...

مداخله در امور داخلی دیگران جلوگیری کند. خاتمی منکر جنایات جمهوری اسلامی است. منطق وی همان منطق مذهبی است که انسان را صغیر و مسلوب الاراده به حساب آورده و فکر می‌کند باید با مردم مانند حیوانات رفتار کند. وی طلبکار است. کار بی شرمی وی تا بدان حد می‌رسد که در مورد تظاهرات مخالفین خودش در برلین که قادر به سرکوبی آن نیست می‌گوید: "هر مخالفی حق اظهار نظر دارد." و اضافه می‌کند که این مخالفین لیکن دستشان به خون دیگران آغشته است و دولت آلمان باید بیشتر مواظب آنها باشد.

امپریالیسم آلمان برای حفظ منافع اقتصادی خود حاضر است تفسیر جدید از حقوق بشر را نیز بپذیرد. فقط حقیقتاً به انسان حالت تهوع دست می‌دهد

وقتی می‌بیند که "لودگر فولمر" وزیر مشاور در وزارت امور خارجه از حزب سبزها مدعی می‌شود که حقوق بشر برای ما "موضوع شماره یک" است و آقای خاتمی در مورد مسایل حقوق بشر بسیار گشاده دل و پذیرا هستند.

خاتمی در تدارک سفر به آلمان در سخنرانش در انتقاد به برخورد جدید محافظه کاران نسبت به مطبوعات آورد: "ما در عرصه بین المللی و جهان تعهداتی داریم... این تعهدات مورد قبول نظامی است که در راس آن ولایت فقیه قرار دارد و پایبندی به این تعهدات لازم و ضروری است... ما نمی‌توانیم بگوئیم به دنیا کاری نداریم" و برای اینکه مبادا این سخنان وی بد تعبیر شود فوراً اضافه می‌کند: "اصول و موازین خود را اصل قرار می‌دهیم و تحت فشار و تاثیر برای پذیرش موازینی که منطبق با اصول ما نیست قرار نمی‌گیریم".

حرف وی روشن است. اساس بر نقض حقوق بشر قرار دارد. ولی نباید آنرا ناشایسته و احمقانه بر زبان راند. راه درست آن است که آنرا در قالب‌هایی بنام "تفاهم فرهنگی"، "تبادل فرهنگی"، "ارزشهای فرهنگی مختلف" برای فروش و فریب بسته بندی کرد. این نوع بسته بندی بکار امپریالیسم آلمان نیز برای فریب افکار عمومی می‌آید.

راستی چرا این امپریالیسم آلمان که در مدارسش درس دموکراسی می‌دهد و می‌خوانند و اصل تعدد احزاب (پلورالیسم) را پذیرفته و بقول خوشحیالیهای ایرانی دموکراسی در کشورش نهادینه؟! شده است، با خاتمی برای نقض حقوق بشر و غارت مردم ایران همدست می‌شود؟ نکند دموکراسی آنها عیب داشته باشد و ما از آن بی‌خبر باشیم؟! □

سازش در بالا...

محافظه کاران با راست سنتی است.

مردم ایران که با انتظارات فراوانی نمایندگان مجلس ششم را در مخالفت با جمهوری اسلامی انتخاب کردند با دقت ناظر این صحنه سازیهای حاکمیت هستند. آنها بتدریج از توهم خود بدر می‌آیند و درک خواهند کرد که هیچ رفومی بدون حرکت انقلابی در جهت هدف اصلی امکان پیروزی ندارد. از هم اکنون مطابق یک نظر سنجی منتشر شده در روزنامه "ایران"، ۳۴ درصد از مردم معتقد نیستند که خواستهای آنها را آقای کروبی رئیس مصلحتی مجلس برآورده می‌سازد.

موج ناراضی مردم رو با افزایش است و متأسفانه کمبود یک تبدیل انقلابی و مورد اعتماد توده مردم احساس می‌شود. اپوزیسیون قلبی در داخل و خارج از کشور در برخورد به این مصالحه جناح دوم خرداد به تحلیل ریشه‌ای

یادی از رفیق فروتن...

نزدیک به سه قرن است که همچنان ادامه دارد و طی همین مبارزه خونین است که پرولتاریا توانسته رفته رفته آنهم بخصوص در کشورهای صنعتی پیشرفته به زندگی نکبت‌بار خود سر و صورتی بخشد و حداقل زندگی را برای خود و خانواده خویش تامین کند.

اما در جامعه سرمایه‌داری وضع زندگی کارگر ثبات و قرار ندارد، پایدار نیست. یک بحران اقتصادی کافی است برای آنکه همه چیز را درهم بریزد، کارگران بسیاری بیکار شوند و در فقر و گرسنگی در غلتند. هم اکنون که جامعه سرمایه‌داری گرفتار بحران عمیقی است میلیونها کارگر از گردونه تولید و توزیع به بیرون پرتاب شده‌اند. طبقه کارگر در همه جا صدای اعتراض خود را بلند کرده است، دست به تظاهرات می‌زند، اعتصاب میکند برای آنکه بورژوازی را وادارد اندکی از آزمندی خود بکاهد و زندگی کارگر را در معرض فروپاشی قرار ندهد. در واقع بیکاری کارگر، بویژه در شرایطی که هزینه زندگی روز افزون است، فقر خانواده است، بیخانمانی و آوارگی جوانان است، فقدان دورنمای زندگی برای آنها است.

این هنوز تمام نیست. جامعه سرمایه‌داری در فساد و پلیدی غوطه می‌خورد. دزدی، رشوه‌خواری، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، فحشاء و همه گونه تجاوز و جنایت، جامعه را به انحطاط بیسابقه‌ای فرو برده است. شیوه تفکر بورژوازی شیوه حاکم است و بورژوازی آنرا از همان سالهای کودکی و سپس در تمام مراحل زندگی در مغز افراد رسوخ می‌دهد و آنها را بر سیرت خود می‌پرورد. عصاره این شیوه تفکر اینست که انسان باید پیوسته در فکر شخص خویش، در فکر منافع و مصالح خویش باشد، ملت نیز باید در اندیشه "منافع ملی" باشد، چه باک اگر دیگران با مشقات و سختی‌ها دست

نمی‌پردازند و تنها در سطح باقی می‌مانند. اینکه وضعیت کنونی بدست آمده ناشی از آن است که هر دو جناح ضد انقلابی بوده و از مردم می‌ترسند و می‌خواهند با شگردهای مختلف جلوی حرکت مردم را سد کنند، برای اپوزیسیون قلبی مطرح نیست. اپوزیسیون قلبی نیز که از مردم بیشتر تا حاکمیت ترس دارد بجای تکیه به توده مردم این هشدار را به شما می‌دهد که ما به علت قدرت و نفوذ جناح راست سنتی باید برای مصالحه جناح دوم خرداد تفاهم داشته باشیم. آنها تئوریسینهای مصالحه حاکمیت بر علیه مردم ایران هستند. آنها نمی‌خواهند تضاد میان مردم و حاکمیت را حل کنند بلکه میخواهند تضاد میان جناحهای مختلف حاکمیت را با نشان دادن "لولوی مردم و انقلاب" به آنها تخفیف دهند. ولی ایران آستن حوادث فراوانی است و حاکمیت قادر به کنترل آن نخواهد بود. زیرا این نظام است که از درون چون خانه مقواتی فرو می‌پاشد. □

به گریبان‌اند یا ملتهای دیگر از نعمات زندگی بی بهره. اصل حاکم بر جامعه بورژوازی اینست: یا تو بر دیگران برتری می‌یابی و دیگران را بزیر نفوذ خود می‌کشی یا دیگران بر تو برتر می‌شوند و تو را از صحنه بیرون می‌اندازند. این شیوه تفکر با شیر مادر ذر اندرون افراد وارد می‌شود و روحیه برتری جوئی که خود را در کسب ثروت و مقام می‌نمایند، توسل به هر پلیدی و ناپاکی را رواج می‌دهد. این پلیدی و ناپاکی مستقیم و غیر مستقیم دامان توده‌های زحمتکش را می‌گیرد، دامان آن مردمان، بویژه جوانانی را که بر اثر معایب و مفساد جامعه سرمایه‌داری در محنت و محرومیت افتاده‌اند و آینده نیز به آنان لیخنند نمی‌زند.

در چنین شرایطی اوضاع و احوالی آیا عجیب است اگر طبقه کارگر با نوسل به مبارزه سیاسی از طریق حزب خود بورژوازی و همراه با آن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را عامل ظلم و ستم، فقر و گرسنگی و بیخانمانی و سیه روزی است از مقام حاکم بزیر آورد و خود زمام امور را بدست گیرد و توده‌های عظیم مردم زحمتکش را برای همیشه از شر یک اقلیت ستمگر و استثمارگر برهاند؟

هر آنکس که به واقعیت دنیای سرمایه‌داری چشم بدوزد برای این سوال جز پاسخ مثبت ندارد و این بدان معنی است که ضرورت انقلاب سوسیالیستی از خود جامعه سرمایه‌داری ناشی می‌شود، ریشه‌های این انقلاب در درون جامعه سرمایه‌داری پدید می‌آیند و رشد می‌کنند. انقلاب سوسیالیستی یکی از قوانمندبهای جامعه سرمایه‌داری است. جامعه بورژوازی ناگزیر نطفه‌های سوسیالیسم را در درون خود می‌پرورد که از آنها سوسیالیسم می‌زاید. (نقل از کتاب رفیق فروتن جلد دوم). □

"عالیجنابان خاکستری" را به مردم معرفی کنید!

(خطاب به خاتمی و اپوزیسیون تقلبی)

این آخرین اخبار است

اسلامی است افزوده شده است. تظاهرات مردم آبادان روزها بطول انجامیده و با سرکوب خشن نیروهای حافظ اسلام سرکوب گشت. در همان زمان در تهران و شهرهای مختلف ایران به مناسبت ۱۸ تیرماه سالروز حمله اوباش حزب الله به دانشگاه، دانشجویان انقلابی به خیابانها ریخته و ادامه در صفحه ۹

در ایران جنبش مردم در حال جوشش است. هنوز از تظاهرات چند هفته پیش مردم شهرک گلدسته (شاطره) از توابع اسلام شهر (شاد شهر) نگذشته است که مردم آبادان به خیابانها ریخته و علیه جمهوری اسلامی به تظاهرات دست زده و فریاد می زدند. وای بروزی که مسلح شویم. حداقل ده نفر کشته به کارنامه جنایات رژیم جمهوری

اهداف اقتصادی سفر خاتمی

بیگانه آلمانی که گروگان رژیم تروریستی ایران بود تاخت زده می شدند. ایران به سرمایه گذارهای آلمان نیاز دارد و مانند زمان شاه دست امپریالیسم آلمان را با دادن امکان سرمایه گذاری در ایران در غارت منابع زیرزمینی و نیروی کار جوان کشور ماکه فاقد کمترین حقوق مدنی ادامه در صفحه ۹

خاتمی همانطور که قرار بود به آلمان بیاید، در روز ۱۰ یولی ۲۰۰۰ وارد برلین شد. دعوتنامه رسمی توسط آقای یوشکا فیشر وزیر خارجه متعلق به حزب سبزها و از چپ‌نماهای سابق، در سفر به ایران به خاتمی داده شده بود. تجدید روابط ایران و آلمان از همان روز نخست بر اساس زد و بند صورت گرفت و در طی آن باید قاتلین میکونوس با آقای هلموت هوفر بازرگان

سازش در بالا در قبال حرکت از پائین

می‌گویند کربوبی که از جنبه خرداد است سایر نمایندگان اصلاح طلب را از طرح علنی اصلاح قانون مطبوعات نهی کرده و آنرا به مصلحت ندانسته است. همه رهبران جناح اصلاح طلب که فقط به رای مردم ادامه در صفحه ۱۰

با برگزاری مجلس ششم آنها که آتش تندی داشتند با قید یک فوریت خواستند تمایل خود را به تغییر قانون مطبوعات نشان دهند. جناح دوم خرداد فوراً بر روی این آتش تند آب سردی پاشید و آن عده را از خواب خوش بدر آورد.

پرده پوشی نقض حقوق بشر

تا دیروز رژیم جمهوری اسلامی مظهر شقاوت و توحش قرون وسطانی بود. تا دیروز همه بر این نظر بودند که حقوق بشر در ایران به زیر پا گذارده می شود. تا دیروز سازمانهای جهانی مدافع حقوق بشر در گزارشهای خود ادامه در صفحه ۴

دعوت به سمینار

در سمینار مرکزی نیروهای مترقی و چپ که در روزهای ۲۶ و ۲۷ آگوست سال جاری در شهر ماینس آلمان در محل ESG برگزار می شود شرکت کنید!

توصیف سرمایه داری و فروتن یادی مجدد از رفیق فروتن

دو سال پیش در ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ مطابق هشتم ماه اوت ۱۹۹۸ جنبش کمونیستی ایران یکی از چهره‌های درخشان خود را از دست داد. رفیق دکتر غلامحسین فروتن ما را برای همیشه ترک کرد. مسلماً درگذشت این رفیق ضایعه بزرگی برای جنبش کمونیستی ایران و جهان بود. "توفان" بار دیگر با فروتن تجدید خاطره کرده و با انتشار مقاله‌ای خواندنی از وی یاد و با او تجدید عهد می‌کند.

از جامعه سرمایه داری آغاز می‌کنم. تصور نمی‌رود کسی این واقعیت را نبیند که سرمایه دار و کارگر دو چهره اصلی جامعه سرمایه داری اند، دو قطب متضادی که رو در روی یکدیگر ایستاده و پیوسته در حال نزاع با یکدیگرند. این نزاع همیشه نمایان و آشکار نیست، اما در لحظات بحرانی شدت می‌گیرد و گاه به درگیریهای خونین می‌انجامد. این نزاع از یکسو (بورژوازی) بر سر حفظ مالکیت سرمایه داری و ثروت و امتیازات برخاسته از آن است و از سوی دیگر (طبقه کارگر) بر سر جلوگیری از فرو افتادن در فقر و بیخانمانی و محرومیت و پایان دادن به استثمار و سیه

ادامه در صفحه ۱۱

به صفحه آزمایشی توفان در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. www.toufan.de

سخنی با خوانندگان
ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صریح، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدها، هرچند هم که چیزی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا استخراج کسزاف بست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۰۳۶۵۸۰۶۹
حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران